

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر قرآن کریم

(محکم و متشابه در قرآن)

استاد سید جعفر سیدان (حفظه الله)

مدرسه آیت الله العظمی خوئی

(تاریخ ۱۴۰۲/۰۷/۰۵ الی ۱۴۰۲/۰۸/۱۷)

(تهیه و تنظیم: گروه تدوین و پژوهش گوهر کلام)

 @Ghohar_kalam110 

فهرست

جلسه اول	۴
موضوع بحث: محکم و متشابه در قرآن	۴
شأن نزول آیه	۵
معنای محکم	۶
معنای متشابهات	۸
روایاتی در معنای محکم و متشابه	۱۰
جلسه دوم	۱۳
معنای محکم و متشابه در بیان آیت الله خوئی	۱۳
معنای محکم و متشابه در بیان علامه طباطبائی	۱۵
جلسه سوم	۱۸
منتخب معانی محکم و متشابه	۱۸
چرا قرآن به صورت محکم و متشابه نازل شده است؟	۱۹
جلسه چهارم	۲۵
نمونه ای از آیات متشابه	۲۵
(۱) حروف مقطعه	۲۶
(۲) (ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ)	۲۸
(۳) (رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ)	۲۹
(۴) (وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ)	۳۰
جلسه پنجم	۳۲
معنای رد متشابه بر محکم	۳۲
قول اول	۳۲
قول دوم	۳۲

۳۳	قول سوم
۳۳	قول منتخب و صحیح
۳۳	نظر المیزان
۳۸	جلسه ششم
۳۸	تعارض تقسیم آیات به محکم و متشابه با بعضی دیگر از آیات
۴۰	نمونه ای دیگر از آیات متشابه

جلسه اول

۱۴۰۲/۰۷/۰۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾^۱

موضوع بحث: محکم و متشابه در قرآن

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ
مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ
تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ
رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾^۲

مورد صحبت بخش اول آیه است ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ
مُحْكَمَاتٌ﴾ بعضی از این آیات محکمت هستند ﴿هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ ام الكتاب اینها
هستند، مرجع کتاب اینها هستند، اساس کتاب اینها هستند، ﴿وَأُخَرُ
مُتَشَابِهَاتٌ﴾ بخش دیگر هم متشابه اند.

۱- سوره اسراء: آیه ۹.

۲- سوره آل عمران: آیه ۷.

شأن نزول آیه

در ارتباط با شأن نزول این آیه شریفه حرف های مختلفی گفته شده، یکی از آنها را از تفسیر نفحات الرحمن عرض کنم،

«ثم انه روى ان الوفد قالوا يا محمد! ألسنت تزعم ان عيسى كلمة الله و روح منه؟ قال ﷺ بلى، قالوا حسبنا.»^۱

یک جمعی آمدند خدمت پیغمبر اکرم ﷺ گفتند شما قبول دارید که حضرت عیسی کلمة الله است و روحی منه است؟ پیغمبر اکرم فرمودند بلی قبول داریم؛ گفتند ما دیگر حرفی نداریم و تمام است ما هم حرف مان همین است. آنوقت ایشان این توضیح را می دهند که اینها مقصودشان این بود که از این کلمة الله و روح منه خدایی حضرت عیسی ثابت می شود، پس ما هم که مدعای مان این است که ایشان خداست.

«و الظاهر من قولهم (حسبنا) انك اعترفت بقولك (انه كلمة الله) انه ابنه و بقولك (انه روح منه) بانه ثالث ثلاثة»

کلمة الله است مثل فرزندی که ولادت یافته است از پدر، ایشان هم که کلمة الله اند به معنای اینکه متولد شده اند از خدا، پس ابن الله اند؛ و قبول کردی که ایشان روح من الله اند، یعنی جزء من الله اند، جزء من الله می شود همان یکی

۱- نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن: ج ۱/ص ۵۷۸.

از ثالث الثلاثة، پس هم ثالث الثلاثة که ما می گوئیم درست شد و هم کلمة الله که ولد الله است درست شد. پس این آیه شریفه نازل شد. یعنی در آیات قرآن که کلمة الله و روح الله آمده این جزء قسم محکمت نیست، جزء متشابهات است که باید معنایش را با محکمت قرآن فهمید یا با بیان پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فهمید و آنچه شما فهمیدید و درستش کرده اید حرف بی خود و نادرستی است، به این جهت این آیه نازل شد.

«فنزّل في ردهم قوله تعالى هو الذي أنزل عليك هذا الكتاب المجيد المسمى بالقرآن، حال كونه مشتملا على نوعين نوع منه آيات محكمات ... و نوع منه ... متشابهات» این از محکمتش نیست.

معنای محکم

ایشان آیات محکمت را در یک خطی معنا کردند ولی در مقدمه کتاب نفحات الرحمن مؤلف طرفه هایی دارند، در طرفه هفدهم به تفصیل بحث محکم و متشابه را بحث کردند و برای بحث تفصیلی به آنجا مراجعه دادند.

آیات محکمت چیست؟ «قطعيات الدلالة، ناصات في المراد، أو ظاهرات فيه بنفسها أو بالقرائن المتصلة من اللفظية أو العقلية أو المقامية»^۱

۱- نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن: ج ۱/ص ۵۷۸ ذیل آیه ۷ سوره آل عمران.

محکمت آیاتی است که دلالتش روشن است، نص است، یا ظاهری است که هرچند احتمال خلافش را هم می دهد، ولی با قرائن مختلفه خیلی روشن است که مطلب چیست. پس محکمت سه نوع است، قطعیات، ناصات، ظاهرات، حال ظاهرات بنفسها یا ظاهرات بالقرائن، بالقرائن هم یا به قرائن متصله است و یا به قرائن منفصله و یا به قرائن مقامیه، این را می گوئیم محکم. «و تلک الآیات هن ام الکتاب، و اصل فیہ باعتبار وجوب ارجاع سائرہ الیہا» اینها هستند که ام الکتاب هستند، مرجع کتاب اینها هستند به اعتبار اینکه متشابهات را باید به این محکمت ارجاع داد،

مثالی هم زدند «فقول ﴿و ما کان ربک نسیاً﴾ مرجع لقوله ﴿نسوا الله فنیسہم﴾ یک آیه می گوید افراد خدا را فراموش کردند، خدا هم آنها را فراموش کرد، خدا که فراموشی ندارد، آن آیه دیگر مرجع است که ﴿ما کان ربک نسیاً﴾ پس این می شود محکم، و ﴿نسوا الله فنیسہم﴾ می شود متشابه، ارجاع داده می شد این ﴿فنیسہم﴾ به آن محکم.

مثال دیگر «و قوله ﴿ان الله لایامر بالفحشاء﴾ مرجع لقوله ﴿وَ اِذَا ارَدْنَا اَنْ نُهْلِكَ قَرْیَةً اَمَرْنَا مُتْرَفِیْهَا فَفَسَقُوْا فِیْهَا﴾ وقتی می خواهیم قومی را هلاک کنیم امر می کنیم به ثروت مندان و آنهایی که قدرت دست شان هست، که گناه کنند، بعد همه شان را هلاک می کنیم، اینجا شبهه جبر است، ما امر می کنیم

مترفین شان را به اینکه فسق کنند آنوقت ﴿ان الله لا يأمر بالفحشاء﴾ مرجع است که اینجا مقصود یک چیز دیگری است، یعنی امکانات شان را از آنها نمی گیریم، مانع شان نمی شویم از اراده سوءشان، نه اینکه ما امرشان کنیم به معنای وادار کردن به گناه.

مثال سوم «وقوله ﴿قل الروح من امر ربي﴾ مرجع لقوله ﴿وروح منه﴾»، که درباره حضرت عیسی بود، ظهور روح منه در این است که خداوند تجزیه می شود، مثل ﴿ونفخت فيه من روحي﴾ که ظهورش در این است که خدا تجزیه می شود، ظهورش در ولادت از خداست، و حال اینکه ﴿لم يلد ولم يولد﴾ است، آنوقت آن آیه ای که مرجع است این است ﴿قل الروح من امر ربي﴾، پس از خدا به معنای اینکه جزء خدا باشد نیست، خدا تجزیه بر نمی دارد، از فرمان پروردگار است، «لوضوح ان المخلوق لا يمكن أن يكون جزءاً الخالق، الی غیر ذلک» و از این قبیل آیات.

معنای متشابهات

«و نوع منه آیات ﴿و اخر﴾ هن آیات ﴿متشابهات﴾ الدلالة، احتمالات لمعانی متعددة لارجحان لبعضها على بعض في استحقاق الارادة بها و لا يتضح المقصود

منها الا بالقرائن المنفصلة كالمجملات و المبهمات او الظواهر التي يكون مدلولها
مخالفا للعقل السليم»^۱

متشابهات آیاتی است چند جور معنا می دهد، آنجا که یک احتمال خیلی
ظاهر است و احتمالات دیگر خیلی بعید است، قبل گفته شد جزء محکمت می
شود، اما آیه ای که چند احتمال دارد و همه مثل هم است و مرجحی برای
ترجیح یک احتمال بردیگری نیست، متشابه می شود و مقصود از آیه هم
مشخص نمی شود مگر آنکه قرائن خاصی دلالت کند که یکی از این معانی
مقصود است مثل مجملات و مبهمات که چندتا احتمال می رود و احتمالات هم
مساوی است نتیجتا می شود از متشابهات، گاهی هم می شود که یک آیه ظاهر
در یک معناست ولی چون خیلی روشن است که ضد عقل است، اخذ به آن
نمی شود و از متشابهات می شود، مانند ﴿یدالله﴾ ید معنایش روشن است، به
گونه ای نیست که چند معنی متشابه داشته باشد ولی چون ضد صریح عقل
است که خدا دست داشته باشد، پس می شود جزء متشابهات، مثال دیگری
می زنند مانند ﴿وجاء ربک﴾ این هم ضد عقل است، بالنتیجه می فهمیم که
آمد و رفت معمول مقصود نیست، و همچنین ﴿الرحمن علی العرش استوی﴾
ظاهرش این است که خدا نشسته روی عرش، این هم متشابه است چرا؟

۱- نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن: ج ۱/ص ۵۷۸ ذیل آیه ۷ سوره آل عمران.

«لحكم العقل بتنزه خالق الاجسام و الامكنة عن الجسم و الصورة و المكان و الحركة».

روایاتی در معنای محکم و متشابه

در تفسیر اهل البيت عليهم السلام در ذیل آیه ۷ سوره آل عمران احادیث بسیاری آمده است، یکی از حضرت صادق عليه السلام است:

«أَنَّ سُئِلَ عَنِ الْمُحْكَمِ وَ الْمُتَشَابِهِ فَقَالَ الْمُحْكَمُ مَا يُعْمَلُ بِهِ وَ الْمُتَشَابِهُ مَا اشْتَبَهَ عَلَى جَاهِلِهِ»^۱

محکم مایعمل به است، یعنی آیه به گونه ای است که هر کس برخورد کند می فهمد چه کار کند، روشن است و معلوم است لذا به آن عمل می شود، متشابه آن است که نمی فهمد که این معنایش چیست، متوجه نیست. بعد در نتیجه گیری از روایات صحبت خواهد شد که آیا تشابه نسبی است، یعنی ممکن است یک آیه برای بعضی متشابه باشد و برای بعضی متشابه نباشد یا خیر، انشاء الله صحبتش خواهد شد.

حدیث دیگری از حضرت صادق عليه السلام هست «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الْقُرْآنَ زَاجِرٌ وَ أَمْرٌ يَأْمُرُ بِالْجَنَّةِ وَ يَزْجُرُ عَنِ النَّارِ وَ فِيهِ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ فَأَمَّا الْمُحْكَمُ فَيُؤْمِنُ بِهِ وَ يَعْمَلُ بِهِ وَ يَدِينُ بِهِ وَ أَمَّا الْمُتَشَابِهُ فَيُؤْمِنُ بِهِ

۱- بحار الأنوار (ط - بيروت): ج ۶۶/ص ۹۳ تبیین و تحقیق

وَلَا يَعْمَلُ بِهِ^۱ ایمان می آورد که هر چه هست حق است اما معنایش را نمی داند لذا جای عمل هم نیست.

حدیث دیگر هم از حضرت صادق علیه السلام است «سَأَلُوا عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ تَفْسِيرِ الْمُحْكَمِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ أَمَّا الْمُحْكَمُ الَّذِي لَمْ يَنْسَخْهُ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ فَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ وَإِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ فِي الْمُتَشَابِهِ لِأَنَّهُمْ لَمْ يَقِفُوا عَلَى مَعْنَاهُ وَلَمْ يَعْرِفُوا حَقِيقَتَهُ فَوَضَعُوا لَهُ تَأْوِيلَاتٍ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ بِأَرَائِهِمْ وَاسْتَعْنَوْا بِذَلِكَ عَنْ مَسْأَلَةِ الْأَوْصِيَاءِ وَنَبَدُوا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صلوات الله عليه وَرَأَى ظُهُورَهُمْ^۲ افراد به متشابه به هلاکت می افتند چون معنایش را نمی دانند و از پیش خودشان درست می کنند، و به واقع نمی رسند، به رأی خودشان عمل می کنند و از اینکه از معصوم سؤال کنند خودشان را بی نیاز می دانند و فرمان پیغمبر اکرم صلوات الله عليه که از اوصیاء من سؤال کنید پشت گوش انداخته و بالنتیجه به هلاکت افتادند.

۱- بحار الأنوار (ط - بیروت): ج ۸۹/ص ۸۱ باب ۸ أن للقرآن ظهرا و بطنا و أن علم كل شيء في القرآن و أن علم ذلك كله عند الأئمة عليهم السلام و لا يعلمه غيرهم إلا بتعليمهم

۲- بحار الأنوار (ط - بیروت): ج ۹۰/ص ۱۱ باب ۱۲۸ ما ورد عن أمير المؤمنين صلوات الله عليه في أصناف آيات القرآن و أنواعها و تفسير بعض آياتها برواية النعماني و هي رسالة مفردة مدونة كثيرة الفوائد نذكرها من فاتحتها إلى خاتمتها

حدیث آخر از حضرت باقر علیه السلام است که فرمودند:

«إِنَّ أَنْاسًا تَكَلَّمُوا فِي هَذَا الْقُرْآنِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ هُوَ
الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا
الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ
تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ الْآيَةَ فَالْمُنْسُوخَاتُ مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ وَالْمُحْكَمَاتُ مِنَ النَّاسِخَاتِ»^۱

پس بالنتیجه تعاریف مختلفی از روایت به دست آمد، مشکلی هم ندارد که
انشاء الله در جمع بندی اینها را مورد نظر خواهیم داشت .

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

۱- بحار الأنوار (ط-بیروت): ج ۶۶/۸۵ باب ۳۰ أن العمل جزء الإيمان و أن الإيمان مبثوث على الجوارح.

جلسه دوم

۱۴۰۲/۰۷/۱۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ﴾^۱

معنای محکم و متشابه در بیان آیت الله خوئی

در معنای متشابه در البیان که تفسیری است از مرحوم آیت الله العظمی خوئی، در مقدمه تفسیرشان به مناسبتی معنای متشابه را اینگونه فرمودند:

«إن لفظ المتشابه واضح المعنى و لا إجمال فيه و لا تشابه، و معناه أن يكون للفظ وجهان من المعاني أو أكثر، و جميع هذه المعاني في درجة واحدة بالنسبة الى ذلك اللفظ، فإذا أطلق ذلك اللفظ احتمل في كل واحد من هذه المعاني أن يكون هو المراد. و لذلك فيجب التوقف في الحكم إلى أن تدل قرينة على التعيين، و على ذلك فلا يكون اللفظ الظاهر من المتشابه.»^۲

این آیه شریفه ای که فرموده است قرآن محکم و متشابه دارد و تقسیم شده به متشابه و محکم، خود این آیه دیگر متشابه نیست، آیات بر دو قسم است، محکمت و متشابهات، خود این از آیات محکمه است، معنی محکم مشخص

۱- سوره اسراء: آیه ۹ .

۲- البیان فی تفسیر القرآن: ص ۲۷۰ المنع عن اتباع المتشابه

است، یعنی استوار و روشن است و با مراجعه کسانی که قواعد ادبی و عربی در اختیارشان هست معنایش روشن است و واضح، متشابه هم همین طور تشابهی در خود لفظ متشابه نیست، و مقصود از تشابه چیست؟ یعنی این لفظی که در آیه داریم دو معنا یا بیشتر از دو معنا از آن به ذهن می آید، و هیچ یک بر دیگری ترجیح ندارد، همه اش علی السویه است، لذا متشابه است، هر کدامش ممکن است مراد باشد، چون اینچنین است باید توقف کرد، چند معنایی که لارجحان لهذه المعانی بالنسبة الى هذا اللفظ، کدام یک مراد است طبعاً توقف باید کرد تا اینکه قرینه ای بیاید و به یک صورتی یکی از آن معانی را معین و روشن کند.

بنابراین نتیجه را می گیرند که آن آیه ای که ظاهر است در یک مطلبی متشابه نیست، چون آنچه ظاهر است یک معنای راجحی دارد، ظاهر است یعنی این معنا بیشتر بروز دارد تا معنای محتمل دیگر، پس چون بیشتر بروز دارد راجحان دارد، پس ظاهر به گونه ای است که متشابه نخواهد بود، متشابه آنجایی خواهد بود که معانی متعدده ای است که این معانی متعدده لارجحان لاحدها بالنسبة الى الاخری، راجحانی در کار نباشد.

معنای محکم و متشابه در بیان علامه طباطبائی

در میزان به اضافه آنچه گفتیم از این معانی، معانی متعددی نقل کردند حدود ۱۶ معنا برای متشابه نقل کردند و همه را گفتند «و فيه» اشکال دارد، بعد آنچه خودشان انتخاب کردند این است که متشابه آن است که معانی متعددی داشته باشد به صورتی که گفتیم با این قید که به گونه ای است که محکم معنا می کند متشابه را، یکی از بحث هایی است که به تفصیل صحبت خواهد شد ولی الان در مقام این هستیم که ایشان متشابه را چگونه معنا کردند، در جلد سوم میزان گفته اند:

«و أن الذي تعطيه الآية في معنى المتشابه: أن تكون الآية مع حفظ كونها آية دالة على معنى مريب مردد لا من جهة اللفظ لا من جهة اللفظ بحيث يعالجه الطرق المألوفة عند أهل اللسان كإرجاع العام و المطلق إلى المخصص و المقيد و نحو ذلك بل من جهة كون معناها غير ملائم لمعنى آية أخرى محكمة لا ريب فيه تبين حال المتشابهة.»^۱ آنچه از این آیه می فهمیم در ارتباط با معنای متشابه، این است که مشتابه آیه ای است که یک معنایی دارد که این معنا مردد است بین چند معنا، نه از جهت اینکه از نظر لغوی مردد است که با مراجعه به لغت مطلب را حل کنیم، یا از نظر مطلق و مقید بودن و عام و خاص بودن، که باز

۱- البيان في تفسير القرآن: ص ۲۷۰ المنع عن اتباع المتشابهة

به گونه ای حلش کنیم، متشابه یعنی یک معنایی دارد که با آیه محکم سازگار نیست، که آن آیه محکم مرجع است و آن آیه محکمه آیه متشابه را تبیین می کند، که اینجا مورد تأمل هست، بعضی از آیات محکمه ممکن است تبیین هم بکند آیه متشابه را ولی عمومیت ندارد، متعدد آیات محکم و متشابه داریم که آیات محکمه فقط می فهماند که آن معنا یا معنایی که از آیه متشابه می فهمند مقصود نیست، این را می رساند، اما چه معنایی هست بیان نمی کند، آن معانی را روایت بیان می کنند، احادیث بیان می کنند، که انشاءالله این بحث را مطرح خواهیم کرد.

در مورد دیگری هم این مسئله را گفتند که تبیین می کند این آیه محکم متشابه را که این یکی از مسائل مورد حرف است و آن مورد دیگری که گفتند در معنای محکمت چند معنا گفتند و معنای منتخب شان این معناست، یک معنای سومی گفتند و همین را انتخاب کردند «و ظاهر بعض آخر آن معناها کون المحکمت مبینة للمتشابهات، رافعة لتشابهها.» مقیدند ایشان که این تذکر را بدهند و مبنای شان این است که محکمت قدرت تبیین متشابهات را دارد، در بعضی از موارد به عرض خواهد رسید که این درست است و در بعضی از موارد خیر اینگونه نیست، صرفاً آیه محکم می رساند که این آیه متشابه معنایی که به ذهن شخص آمده ندارد، اما معنایش چیست در آن بیان نشده، مثلاً ﴿جاء

ربکی ﴿ که از متشابهات است، خدا آمد که معنا ندارد، معلوم است از متشابهات است، آنوقت اینکه خداوند متعال مجیء ندارد را از ﴿لیس کمثله شیء﴾^۱ می فهمیم، اما خود ﴿جاء ربکی﴾ معنایش چیست در آیه بیان نشده بلکه در حدیث بیان شده، این را اجمالا عرض کردم بعد به تفصیل صحبتش خواهد شد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

۱- سوره شوری: آیه ۱۱ .

جلسه سوم

۱۴۰۲/۰۷/۱۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ﴾^۱

منتخب معانی محکم و متشابه

آنچه به نظر حقیر با کمال اختصار ولی نسبتاً جامع بین آنچه بر خورد شد می توان گفت در معنای محکم و متشابه گفته اند عباراتی بود که در تفسیر نفحات الرحمن در ذیل آیه ۷ سوره آل عمران آمده است:

محکم را چنین معنا کردند «مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ قَطْعِيَّاتٌ الدَّلَالَةُ، نَاصَاتٌ فِي الْمُرَادِ أَوْ ظَاهِرَاتٌ فِيهِ بِنَفْسِهَا أَوْ بِالْقُرَائِنِ الْمُتَّصِلَةِ مِنَ اللَّفْظِيَّةِ أَوْ الْعَقْلِيَّةِ أَوْ الْمَقَامِيَّةِ» این شد محکم، عبارت مختصری است ولی نسبتاً جامع است بین عبارت های مختلفی که حقیر بر خورد کردم.

متشابه را هم چنین معنا کردند «مُتَشَابِهَاتٌ الدَّلَالَةُ مُحْتَمَلَاتٌ لِمَعَانِي مُتَعَدَّةٌ لِارْتِجَاحِ لِبَعْظِهَا عَلَى بَعْضِ فِي اسْتِحْقَاقِ الْإِرَادَةِ بِهَا وَ لَا يُتَضَحُّ الْمَقْصُودُ مِنْهَا إِلَّا بِالْقُرَائِنِ الْمُنْفَصِلَةِ كَالْمَجْمَلَاتِ وَ الْمُبْهَمَاتِ أَوْ الظَّوَاهِرِ الَّتِي يَكُونُ مَدْلُوهَا مُخَالَفًا

۱- سوره اسراء: آیه ۹.

للعقل السليم كقوله يدالله فوق ايديهيم وقوله و جاء ربك لحكم العقل بتتزه خالق
الاجسام و الامكنه عن الجسم و الصورة و المكان و الحركة»

چرا قرآن به صورت محکم و متشابه نازل شده است؟

در ارتباط با محکم و متشابه چند بحث هست که انشاءالله به تدریج باید صحبت شود یکی این است که چرا قرآن به این صورت محکم و متشابه آمده است، چرا همه اش آیات یک دست محکم نشده که هرکس برخورد کند و تسلطی بر ادبیات عرب داشته باشد آیه برایش روشن باشد؟ جهات متعددی گفته شده و بعضی از اینها را در همین تفسیر نفحات الرحمن در جلد اول به عنوان طرائفی بیان کردند که طرفه هفدهم در این بحث است، موارد زیادی گفتند که من قسمی از آنها را عرض می کنم:

۱- یکی از آن جهات این است که با این برنامه محکم و متشابه، نیاز است به معلم های حقیقی مکتب، خاندان رسالت ﷺ مشخص می شود، یعنی وقتی برخورد کردند و دیدند قسمتی از آیات را نمی فهمند یعنی چند معنا محتمل است و رجحانی برای یکی بر دیگری نیست، یا معانی دیگری که برای متشابه گفته شد و نمی دانند یعنی چه، بدانند که به معلم مکتب باید مراجعه کنند و مکتب نیازمند به معلم هایی است، چه اینکه در خود قرآن کریم مناسب نبوده و مصلحت نبوده که تمام مسائل را روشن و با جزئیات به گونه های

مختلف بیان شود، باید مراجعه به معلم های مکتب کاملاً احساس شود، لزوم و وجوب مراجعه به اینها، پس باید به معلم مکتب مراجعه کرد، و اعلام شده که «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی» معلم ها معین شدند، خود قرآن هم اشاره کرده است که ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾^۱ پس این یک جهت که احساس نیاز به معلم های مکتب با این برنامه عملی می شود.

۲- دوم اینکه این برنامه خود یک مسئله آزمایشی است، اساس خلقت انسان به این وضعیتی که هست که موجود مختار آفریده شده است و به او خوب و بد گفته شده است و تکلیف شده این خلقت هدفش آزمایش بیان شده، ﴿لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾^۲ ﴿خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾^۳ اساساً خلقت گفته شده خلقت موت و حیات برای اینکه آزمایش انجام شود با توجه به اختیاری که به خلق داده شده و این مسئله آزمایش آنقدر مهم است که آقا حضرت امیر علیه السلام می فرمایند که کسی اگر سؤال کند چرا خداوند حضرت موسی را فرستاد نزد فرعون در یک حالت خیلی ساده ای که لباس های معمولی در تن دارد و با وضعیت معمولی

۱- سوره عنکبوت: آیه ۴۹ .

۲- سوره انفال: آیه ۳۷ .

۳- سوره ملک: آیه ۲ .

حضرت موسی آمده و دعوت می‌کند فرعونِ صاحبِ قدرت و لشکر و حشم را به خداوند متعال و خدای یکتا، چرا قدرتی به مانند قدرت فرعون در اختیار حضرت موسی قرار نداد که فرعون ببیند یک قدرتمندی مثل خودش او را دعوت می‌کند به یک مسئله‌ای تا درست گوش کند، چرا این کار را خداوند نکرد؟ حضرت می‌فرمایند یک جهتش این است که آزمایش عملی شود، اگر فرعون می‌دید یک کسی مثل خودش قدرت مند آمده و دعوتش می‌کند، آن حرف‌هایی که در دلش بود که گفت این دروغ می‌گوید و این مجنون است و چنین است و چنان است نمی‌گفت، اما وقتی دید یک آدم ساده‌ای با لباس ساده‌ای و چیزی در اختیار او نیست، ید بیضاء را هم که از اول نمی‌دانست، عصا هم که اژدها می‌شود نمی‌دانست، بالنتیجه بعد هرچه در دلش بود و خواست بگوید که این مجنون است و این دیوانه است و اینچنین است، آزمایش عملی بشود، و نیز آنقدر آزمایش مهم است که اگر سؤال شود چرا خداوند متعال حضرت آدم را از قطعه‌ای از نور نیافرید و از خاکی چنین و چنان آفرید تا اینکه وقتی به شیطان گفته شد که سجده کند گفت من از آتش هستم و این از خاک است و گفت من سجده نمی‌کنم و بهانه آورد، پس چرا خداوند چنین کرد، اگر از یک نور متألؤل می‌آفرید این بهانه را نمی‌آورد حضرت می‌فرمایند باز برای اینکه امتحان عملی شود، این امتحان بسیار

مسئله مهمی است در قرآن که یک بحث مفصلی هم در بحث سنت آزمایش و امتحان به فضل الهی انجام شد؛ عدد فرشته هایی که بر آتش موکل اند ۱۹ تا قرار داده تا ببینیم چه کسی می گوید چرا ۱۹ تا هستند، چرا ۲۰ تا نشد، چرا کمتر نشد، چرا بیشتر نشد و هكذا.

پس آزمایش یک سنت بسیار مهمی است در خلقت، حال با توجه به این جهت در قرآن هم این مسئله آزمایش مطرح است، آنچنان آمده است که اگر کسی مغرض باشد، مریض باشد، نمی خواهد حق را بپذیرد بتواند بهانه بیاورد، این آیه که معنایش روشن نیست، این آیه که معنایش همان معنای نادرست است و هكذا بخاطر اینکه نمی خواهد حق را بپذیرد، و اما آن کسانی که می خواهند حق را بپذیرند می فهمند به گونه ای است که با توجه به راهنمایی هایی که شده می فهمند حق چیست و می توانند به حق برسند، به گونه ای است که طالب حق می تواند برسد و مغرض هم می تواند بهانه درست کند، نتیجتاً می شود یک آزمایش مهم بخاطر آزمایش مهم این کار انجام شده، پس این هم جهت دوم، بعضی این تعبیر را کردند که تعبیر بدی نیست و لطیف است که همچنان که تکوینیات و در کون مسئله به گونه ای است که افراد می توانند بهانه بیاورند می بینند آنچه در این خلقت هست که اسبابی است و مسبباتی است و اینها تأثیرات خود موجودات است بالطبع

این موجوداتی که هست خودشان بالطبیعة آثاری دارند، خدایی در کار نیست، آثار طبیعی اینهاست که جمعی هم این حرف انحرافی را گفتند که مشخص است، بهانه بیاورند چون می گوید بین هر جا آتش باشد می سوزاند، هر جا آب باشد تر می کند، پس معلوم می شود اینها خاصیت های طبیعی خودش است، ربطی به یک موجود ماورایی ندارد، می تواند بهانه هایی بیاورد در تکوین خلقت اینچنین است که مایه آزمایش هست، و از طرفی هم مطلب آنچنان بر عقل روشن است که تعقیب که بکند می بیند نمی شود مگر اینکه به یک حقیقت ماورایی برسد، بالنتیجه به گونه ای است تکوینات که آزمایش است، تشریعیات و کتاب تکوین که قرآن کریم است این کتاب هم باز اینچنین است یعنی به گونه ای آمده است که این زمینه آزمایش و امتحان کاملا مشخص باشد که در ارتباط با اسم های ائمه هم که سؤال می شود چرا در قرآن نیامده است، حال اگر کسی بگوید بوده است و حذف شده مسئله دیگری است، ولی یک جوابی که می توان گفت بهترین جواب باشد همین است که یک آزمایشی است، آیات به گونه ای آمده است و بیاناتی از پیغمبر اکرم صریح و فراوان در مورد ولایت رسیده است که هر که حق جو باشد مثل خورشید در وسط روز می فهمد که حق چیست، هر کس هم که مغرض باشد زمینه از برای اینکه غرض ورزی کند و بهانه بیاورد وجود دارد، پس

آزمایش مسئله مهمی است، چرا محکم و متشابه آمده است؟ به عنوان اینکه
مسئله آزمایش تکمیل و تکمیل شود.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

جلسه چهارم

۱۴۰۲/۰۸/۰۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ﴾^۱

نمونه ای از آیات متشابه

چند آیه از آیاتی که گفته می شود متشابه است، و با آیاتی که محکم است می فهمیم که معنایی که از این آیات به ظاهر استفاده می شود مراد نیست، و باید رد کنیم این آیات را و ارجاع دهیم به آیات محکمه، بیان می شود. البته آیات محکمه گاهی می شود که به گونه ای است که معنا می کند آیه متشابه را که باید بررسی کنیم چنین آیاتی داریم یا خیر ولی در اکثر فقط می رساند که آن معنایی که از ترجمه عبارت استفاده می شود مقصود نیست، در اکثر مواردی که تا کنون حقیر برخورد داشتم چنین بوده که روایات معنای درست را بیان می کردند، فقط از محکّمات می فهمیدیم که آنچه از ظاهر این آیه استفاده می شود نمی شود که مقصود باشد، اما مقصود چیست را حدیث بیان می کرد، این اجمال مسئله است در این بحث.

۱- سوره اسراء: آیه ۹.

(۱) حروف مقطعه

حال چند آیه از آیاتی که اینها متشابه اند و با آیات محکمه بایستی توجه پیدا کرد که معنای ظاهری این آیه مقصود نیست، متشابه به معانی متعددی که برای آن کردیم منظور است، از آیات متشابه که بعضی از تفاسیر تعبیرشان این است که بینات است که از آیات متشابه اند، حروف مقطعه قرآن است، ﴿الم﴾ ﴿کهیعص﴾ ﴿حم﴾ ﴿عسق﴾ و امثال اینها، حروف مقطعه ای که اوائل بسیاری از سوره هستند اینها قطعا از مصادیق آیات متشابه اند، چه اینکه یکی از معانی متشابه این شد که یعنی دارای احتمالات مختلف است، اینجا هم چنین است که به ذهن افراد احتمالات مختلف آمده، ولی دلیلی برای ترجیح یکی بر دیگری در کار نیست، پس می شود متشابه، مثلا اینکه این حروف آمده است به عنوان اینکه چیزی گفته شود که ذهن ها را متوجه کند، ﴿الم﴾ ذهن ها متوجه شود که این چه شد؟ یعنی چه؟ ﴿الم﴾ اینکه در لغت مطرح نیست و معنایی ندارد، به عنوان حروف تنبیه گفته شده، مثل «الا» که گفته می شود توجه می دهد مخاطب را، این حالت را داشته باشد.

گاهی گفته می شود که معنایش این است که از همین الف و لام و میم و این حروف، این معجزه درست شده است، آیاتی که معجزه است و نمی توانند افراد به مثل کل این کتاب یا به مثل سوره کوتاهی که ترکیب شده از همین الف

و لام و حروف نمی توانند بیاورند؛ احتمالات مختلف داده شده است، بنابر این می شود متشابه، یا اصلاً گفته شود معنای متشابه یکی این بود که ما نفهمیم و ندانیم و جاهل باشیم، ولو اینکه احتمالات متعددی هم در کار نباشد، اما ما نمی فهمیم یعنی چه؟ این هم یک معنا از معانی متشابه بود، گفته می شود چون از این حروف مقطعه هیچ چیز نمی فهمیم پس می شود از آیات متشابه. در هر حال از آیات قطعیه ای که گفته شده از آیات متشابه است این حروف مقطعه است، و در ارتباط با این حروف مقطعه به گونه های مختلف روایاتی رسیده و معانی متعدد شده است، و چون همه مثبتان اند با یکدیگر تکالفی ندارند، تضادی ندارند، مثل اینکه اینها رموزی است بین خداوند متعال و پیغمبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام، رمزهایی است نسبت به مسائل مختلف، گفته می شود که این حروف اسمی است از اسماء الهی، اسم خداست، یا اینکه اشاره به یکی از اسماء پروردگار است، یا حقایق و رموزی هستند که آینده و مسائل مختلفی که در جریان خلقت خواهد بود، در این آیات مطرح است ولی کیفیت استفاده اش در اختیار پیغمبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام است، مسائل مختلفی گفته شده است که بسیاری از روایات این باب در خیلی از تفاسیر آمده، از جمله در تفسیر نفحات الرحمن در ذیل طرفه ای که در جلد اولش دارد، در

طرفه هفدهم و هجدهم این بحث ها آمده و به تفصیل روایات مربوطه بیان شده است.

﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾ (۲)

دیگر از آیات متشابهه آیه ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾^۱ استوی علی العرش از نظر ترجمه و لغت به این تعبیری که در تفسیر تبیان آمده است «فحتمل اللغة ان یکون کاستواء الجالس علی السریر و احتمال ان یکون بمعنا الاستیلاء نحو قول الشاعر - ثم استوی بشر علی العراق ، من غیر سیف و دم مهراق - و احد الوجهین لایجوز علیه تعالی لقوله - لیس کمثله شیء - و قوله - لم یکم له کفوا احد-»^۲ استوی علی العرش مثل یک کسی که روی تخت نشسته است، و نیز به معنای استیلاء آمده؛ «و احد الوجهین» که جالس بر سریر باشد «لایجوز علیه تعالی لقوله لیس کمثله شیء» لیس کمثله شیء می شود آیه محکمه، خدا ماندنی ندارد اگر چنانچه جلوس بر سریر باشد پس خداوند مانند دارد، نتیجتا با این آیه می فهمیم که معنای اولی که گفته شد جا ندارد و درست نیست، و معنای دوم به حکم این آیه درست می شود، گرچه این آیه معنای دوم را بیان

۱- سوره اعراف: آیه ۵۴.

۲- التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۲/ص ۳۹۶ المعنی

نکرده ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾^۱ معنی استوی را بیان نکرده ولی از قرائن دیگر و با روایات رسیده و بقیه مسائل می فهمیم مقصود این است، و همچنین ﴿لَمْ يَكَمْ لَهُ كَفْوًا أَحَدٌ﴾ باز این هم آیه محکمی است که می رساند که ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾ به معنای جلوس بر تخت و سریر نخواهد بود.

(۳) ﴿رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾

آیه دیگر در ارتباط با محکم و متشابه این آیه است ﴿رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾^۲ که خدایا بر ما تحمیل مکن چیزی را که طاقت نداریم، از ظاهر این آیه استفاده می شود که یعنی خداوند متعال ممکن است که تحمیل کند بر انسان ها چیزی را که طاقت ندارند، این معنا بر خداوند متعال جایز نیست که تحمیل کند بر عبد و عباد چیزی را که طاقت ندارند، و بالتیجه می بینیم که این مشکل می شود، آیه دیگر دارد که ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾^۳ این می شود محکم، و معنایی که از ظاهر آیه اول استفاده می شود معلوم می شود که آن معنا مقصود نیست، «و من ذلک قوله رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ فاحتمل ظاهره

۱- سوره شوری: آیه ۱۱ .

۲- سوره بقره: آیه ۲۸۶ .

۳- همان.

تکلیف الشاق، و احتمال تکلیف مالا یطاق، و احدهما لایجوز علیه تعالی - لا
يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا فَرَدَدْنَا إِلَيْهِ الْمَتَّابَةَ^۱ .

﴿ ٤ ﴾ ﴿وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾

یک آیه دیگر هم عرض کرده باشم ﴿وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾^۲
اگر اینگونه باشد که از آن استفاده جبر می شود «و من ذلك قوله و ما تشاؤون
إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ متشابه و بین المراد بالمحكم الذي هو قوله و ما الله يريد ظلماً
لِلْعَالَمِينَ»^۳ خداوند متعال اراده ظلم نسبت به کسی نکرده است، پس یعنی اگر
افراد خلاف بکنند و ظلم بکنند معنایش این نیست که آن کار را خدا خواسته
است، پس آن آیه باید یک معنایی بشود، این محکم می رساند که آنچه از ظاهر
استفاده می شود مراد نیست، بعد مراد معلوم می شود به مدارک دیگری که
داریم که خداوند متعال اجبار نمی کند؛ به اینکه اینجا مقصود این است که
خداوند متعال در ارتباط با مشیت افراد مانع نمی شود از آنچه که به آنها قدرت
داده است، که این بحث ها جای خودش را دارد.

۱- التبيان في تفسير القرآن: ج ۲/ص ۳۹۶ المعنى

۲- سورة انسان: آیه ۳۰ .

۳- التبيان في تفسير القرآن: ج ۲/ص ۳۹۷ المعنى

در هر حال آیات بسیاری در قرآن کریم هست که آیات متشابه است و محکّماتی می‌رساند که معنای ظاهر مقصود نیست و باید معنای دیگری بشود که گاهی ممکن است آیه محکم معنا کند متشابه را، بسیاری از موارد هم خیر معنا نمی‌کند، از جمله همین آیه معروفی که صحبتش می‌شو که ﴿جاء ربک﴾ مشخص است که معنای ظاهرش درست نیست چون ﴿لیس کمثله شیء﴾^۱ داریم آنوقت معنایش را حدیث بیان کرده که مقصود از مجیء چیست.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

۱- سوره شوری: آیه ۱۱.

جلسه پنجم

۱۴۰۲/۰۸/۱۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ﴾^۱

معنای رد متشابه بر محکم

مشخص گردید که آیات محکم و آیات متشابهی داریم، و آیات متشابه را باید با توجه به آیات محکمه معنا کرد، حال معنای اینکه آیات متشابه را ارجاع بدهیم به آیات محکمه و به تعبیر دیگر رد کنیم به آیات محکمه چیست؟ معانی مختلفی گفته شده.

قول اول

یکی اینکه با توجه به آیات محکمه، آیات متشابه را به حال خود بگذاریم و ایان اجمالی به آنچه که هست داشته باشیم و اعتراف به حقانیتش، نه اینکه با آیات محکمه معنایش کنیم، خیر آیات محکمه معناکننده آیات متشابه نیست، و صرفاً با روایات معنا می شود،

قول دوم

بعضی هم گفتند که اعم است این رد و ارجاع به آیات محکمه از اینکه آیات محکمه معناکننده باشد، تبیین کننده باشد یا خیر، تبیین نکند و ما به

۱- سوره اسراء: آیه ۹.

نحو اجمال ایمان به متشابه داشته باشیم، نه اینکه صرفاً آیات محکمه مانع مان
بشود از اینکه متشابه را معنا کنیم، همچون قول اول.

قول سوم

حرف سوم این است که حتماً آیه محکمه معنا می‌کند، همه جا همه
متشابهات را به محکّمات می‌توانیم معنا کنیم، و این مطلبی است که در
المیزان این مطلب را انتخاب کردند.

قول منتخب و صحیح

اما حق در مسئله مطلب دوم است، یعنی ارجاع متشابهات به محکّمات یا
به این صورت که این محکّمات تبیین‌کننده و معنا‌کننده متشابهات هم هست
یا خیر معنا نمی‌کند، و روایات است که معنا می‌کند، حق به نظر این می
رسد که تفصیل مطلب جلسه بعد انشاءالله صحبتش خواهد شد.

نظر المیزان

در این مورد آنچه نظر المیزان است منحصر اینچنین است از این سه
معنایی که گفته شد، این است که آیات محکمه تبیین‌کننده آیات متشابه
است، تفسیر المیزان جزء سوم صفحه ۴۲ عنوان مطلب این است که «ما
معنا کون المحکّمات ام الكتاب»^۱، که سه معنا برایش حدوداً بیان می‌کند،
بعد می‌فرمایند «و الحق هو المعنی الثالث» چه اینکه محکّمات ام الكتاب

۱- نهج البلاغة (للصیحی صالح): ص ۶۱ خطبه ۱۸، الحکم للقرآن

هستند، ام یعنی اصل اند، متشابهات هم یعنی آیه چند وجه شبیه به هم دارد، پس از آن منشعب می شود و جوهی شبیه هم، محکمت هم ام هستند و اصل اند، این معانی متعدده را باید ارجاع داد به این ام، و از آن ارجاع هم می فهمیم که مقصود و معنا چیست و منحصر این معنای سوم مقصود است از سه معنایی که گفتیم، حال آنچه به عرض می رسد مثالی است که ایشان زدند که تصریح به این جهت کردند «علی أن المتشابه إنما كان متشابهاً لتشابه مراده لا لكونه ذا تأویل، فإن التأویل كما مر يوجد للمحكم كما يوجد للمتشابه، و القرآن يفسر بعضه بعضاً» که البته این جمله را ما در مدارک پیدا نکردیم، آنچه در مدارک هست «يصدق بعضه بعضاً»^۱ هست، «يفسر بعضه بعضاً» من در مدارک و حیانی ندیدم، ایشان هم به عنوان حدیث نگفتند، «فللمتشابه مفسر و ليس إلا المحكم» برای متشابه مفسری است و آن مفسر فقط محکمت است، یعنی فقط خود قرآن است نه روایات، صرفاً متشابه را محکم از آیات معنا می کند، یک مثال هم می زنند «مثال ذلك قوله تعالى: إلى ربها ناظرة، فإنه آية متشابهة» این یکی از آیات شریفه است، سوره قیامت آیه ۲۳ که این «إلى ربها ناظرة» نگاه می کنند به خدا، نگاه می کنند چند وجه معنا می شود، با چشم نگاه می کنند، با قلب نگاه می کنند، و ممکن است معانی دیگری داشته باشد، پس «إلى ربها ناظرة» از آیات متشابهه است «فإنه آية متشابهة، و بإرجاعها إلى قوله تعالى ليس كمثله شيء» حال این آیه متشابه

۱- الميزان في تفسير القرآن: ج ۳/ص ۴۳ ما معنى كون المحكمات أم الكتاب

باید ارجاع داده شود به «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» این می گوید دیدنی نیست، و همچنین «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» ابصار و چشم های سر خدا را نمی بینند وقتی آن آیه متشابه را به این دو آیه محکم ارجاع می دهیم این مطلب روشن می شود که «یتین أن المراد بها نظرة و رؤية من غير سنخ رؤية البصر الحسي» خوب روشن می شود که این رؤیت، رؤیت بصر نمی تواند باشد چون «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» اگر رؤیت بصر باشد مثل دارد خدا و همچنین «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» هر دو می رساند که رؤیت بصر در کار نیست، آنوقت یک آیه دیگر هم داریم که پیغمبر اکرم قلب شان دید آنچه را که دید و درست هم دید، آنجا خدا را دید به قلب دیگر رؤیت به چشم سر نیست، به چشم دل است، پس آنجا رؤیت به چشم دل مطرح است، دو آیه اول هم که نفی رؤیت حسی کرده پس اینجا هم که «إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» هست یعنی رؤیت قلبی، پس از توجه به این آیات می فهمیم که مطلب از این قرار است که منظور از «إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» رؤیت قلبی است «وَقَدْ قَالَ تَعَالَى: مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى أَفْتَأْرُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ إِلَىٰ أَنْ قَالَ لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ» سوره نجم، فؤاد پیغمبر رأی یعنی رؤیت قلبی «فَأَثْبِتْ لِلْقَلْبِ رُؤْيَةَ تَخْصُهُ وَ لَيْسَ هُوَ الْفِكْرُ فَإِنَّ الْكُفْرَ إِنَّمَا يَتَعَلَّقُ بِالتَّصْدِيقِ وَ الْمَرْكَبُ الذَّهْنِي وَ الرُّؤْيَةُ إِنَّمَا تَتَعَلَّقُ بِالْمَفْرَدِ الْعَيْنِي» این رؤیت، رؤیت قلبی است رؤیت فکری نیست که ترتیب دادن مقدمات باشد و بعد نتیجه گیری، رؤیت حسی هم نیست که رؤیت به چشم سر باشد، همه اینها را که کنار هم می گذاریم «فیتین بذلك أنه توجه

من القلب ليست بالحسية المادية»، «إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» معنایش این می شود که یعنی به قلب شان می بینند خدا را رؤیت به چشم سر نیست «و لا بالعقلية الذهنية» و رؤیت به عنوان تفکر هم نیست نتیجتاً «و الأمر على هذه الوتيرة في سائر المتشابهات.» به این صورت آیات متشابهه را معنا می کنیم.

حال دقت شود که مطلب مهم است، در خصوص همین آیه حدیث داریم که «إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» یعنی الی ثواب ربهها ناظره، حدیث معنا کرده که در این تفسیر اهل البیت و در تفاسیر دیگر هم آمده که «قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ قَالَ يَعْنِي مُشْرِقَةٌ تَنْتَظِرُ ثَوَابَ رَبِّهَا.» به معنی انتظار گرفتند با توجه به مسئله ثواب، پس حدیث داریم که اینجا مقصود رؤیت قلب نیست، حدیث می گوید یعنی منتظر ثواب خداست، حدیث معنایش می کند، از آیات این معنا استفاده نمی شود با ترتیبی که ایشان دادند از آیات همین معنای ایشان باید در نظر گرفته شود و حال آنکه آن آیه مربوط به پیغمبر اکرم ربطی به این آیه ندارد، آن یک آیه دیگری است در یک مورد دیگری مربوط به پیغمبر اکرم، آن آیه نمی تواند معنا کند این آیه را، معنی آیه همان است که در حدیث آمده است، بنابر این آنچه که مثال زدند برای اینکه آیه محکم متشابهه را معنا کند، مثال، مثالی است که اتفاقاً حدیث بر خلاف آن است، این یک، و بعد هم اینچنین نیست که نتیجه بگیرند - که نتیجه گرفتند - محکمت متشابهات را معنا می کند و بالتیجه لیس برای متشابهات معنایی الا آنچه که در محکم

گفته شده، خیر در روایات معانی ای آمده که در آیات نیامده، بالتیجه از سه وجهی که گفتیم برای ارجاع، که ارجاع معنایش چه می شود؟ آیا محکم معنا می کند متشابه را یا خیر؟ همان وجه دوم به نظر می رسد صحیح باشد و بالتیجه اینچنین نیست که همه متشابهات را با محکّمات قرآن بتوانیم معنا کنیم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

جلسه ششم

۱۴۰۲/۰۸/۱۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾^۱

تعارض تقسیم آیات به محکم و متشابه با بعضی دیگر از آیات

نکته اول اینکه تقسمی که در آیه ۷ سوره مبارکه آل عمران شده است به اینکه آیات به دو نوع اند، محکم و متشابه و آیات محکمه ام الكتاب هستند، این تقسیم با بعضی از آیات دیگر به نظر می رسد که هم سو نیست مثل اینکه در آیه شریفه دیگری است که فرمودند قرآن کل آیاتش محکمه است، ﴿كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ﴾^۲ حال آیا با این تقسیم منافات دارد یا خیر؟ خیلی روشن است که خیر، چون در آیه ﴿كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ﴾ مقصود این است که در مجموع باتوجه به همه مسائلی که باید لحاظ کرد، یعنی مراجعه به معلمین کتاب که ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾^۳ و آیه شریفه ﴿وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ

۱- سوره قصص: آیه ۸۸.

۲- سوره هود: آیه ۱.

۳- سوره عنکبوت: آیه ۴۹.

لِلنَّاسِ^۱ و با توجه به بقیه مسائلی که باید لحاظ شود در مجموع تمامی آیات قرآن آیات محکمه و استوار و کاملاً همه آنها به جای خود محفوظ است، و تناقضی در کار نیست، و هیچ چیزی هم نمی تواند آن را باطل کند، مقصود از ﴿كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ﴾ این است و با این تقسیم منافات ندارد.

و نیز در بعضی از آیات دیگر هست که این قرآن ﴿كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي﴾^۲ کل کتاب را فرموده است متشابه است، باز با این تقسیم سازگار نیست، چون کل کتاب که متشابه باشد دیگر تقسیم به محکم و متشابه معنا ندارد، اگر کسی این سؤال به نظرش بیاید پاسخ مشخص است که خیر اینجا هم کل کتاب متشابه است یعنی شبیه به یکدیگر است در فصاحت در بلاغت در استواری محتوا و مطلب، در ارتباط با اینها همه آیاتش متشابه است به یکدیگر، شبیه یکدیگر است، و این مطلبی را که گفتم در نفعات الرحمن من دیدم متعرض شده اند، در بقیه تفاسیر تعرض به این مطلب را من برخورد نکردم، و به این صورت ایشان این مطلب را بیان کردند:

«ثم اعلم ان تقسيم الكتاب بجعل بعضه محكما وبعضه متشابهاً، لا ينافي تسمية كله محكماً في قوله - كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ - و أن معناه انه اتقنت مطالبه بحيث

۱- سوره نحل: آیه ۴۴ .

۲- سوره زمر: آیه ۲۳ .

لايتوهم التناقض فيها و حفظت من ان يعترها الخلل و التحريف و النسخ^۱ با لحاظ مطالبی که در ضمن باید لحاظ شود اینچنین است، و الا ابتداءً به نظر بسیاری می رسد که خیلی از آیات که با هم تناقض دارد و نمی سازد، پس با توجه به لحاظ این مسائل در مجموع مشخص می شود که آیات، آیات محکمه ای است که لاریب فیها. و همچنین «ولا توصیف کله بالمتشابه فی قوله تعالی کِتَاباً مُتَشَابِهًا مَثَانِي» آیه ۲۳ سوره زمر که گفته است همه اش متشابه است، «لان معنی المتشابه هنا المتماثل الآيات فی صحة المعانی و جزالة النظم و حقیة المدلول» خوش نظمی فصاحت، بلاغت، محتوای بسیار مهم، منظور این است که همه اش در این جهت با یکدیگر شبیه است، پس این سؤال مختصری که ممکن است به ذهن برسد پاسخش این است.

نمونه ای دیگر از آیات متشابه

از آیاتی که گفته می شود آیه متشابه است، این آیه است «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»^۲ در ارتباط با متشابه در ضمن بحث های گذشته صحبت شد که ارجاع متشابهات به محکمت یعنی چه؟ بعضی محکم اند و بعضی متشابه، خود قرآن در تتمه همان آیه فرموده است که آنهایی که در قلب شان زیغ است به آیات

۱- نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن: ج ۱/ص ۵۷۹ ذیل آیه ۷ سوره آل عمران.

۲- سوره قصص: آیه ۸۸.

متشابهی که معانی مختلفی را محتمل است ولی هیچ کدام مشخص نیست به خاطر ابتغاء فتنه اخذ می کنند به یک معنایی که با آن معنا فتنه درست کنند، با آن معنا شبهاتی را درست کنند، کارشان این است، ولی آنهایی که ایمان آورده اند و اهل حق اند در صراط مستقیم اند، آنها به آیات محکمه و متشابهه ایمان می آورند و عمل می کنند به محکم و متشابه را فقط ایمان می آورند، حال شان این است.

حال چه باید کرد وقتی آیات محکم و متشابه است، بعضی گفتند مقصود این است که محکّمات اخذ شود، و مثل آنها که در قلب شان زیغ است به متشابهات اخذ نشود و رها شوند به حال خودشان و گفته شود که علمه عند الله، ایمان به متشابه و عمل به محکم.

بعضی به اضافه اینکه الان گفتیم، می گویند علاوه بر آنکه هشدار داده است که نسبت به متشابه چجور عمل شود، محکّمات مانع است از اینکه متشابه را به یکی از معانی محتمله اخذ کنیم، ولو یک معنایی باشد که فتنه ای هم درست نشود، احتمالی باشد که از نظر عقلایی مشکل نداشته باشد از نظر اصول دین هم مشکلی نداشته باشد در عین حال این محکم مانع می شود از اینکه از آن وجوه متشابهه به یکی از آنها اخذ کنیم.

قول سوم فوق این حرف هاست، چون محکمت ام الكتاب هستند حتما متشابهات را معنا می کند، محکمت تبیین می کند متشابهات را، و لذاست که همه قرآن معنایش مشخص می شود، محکمت که محکمت است، متشابهات هم با محکمت تبیین می شود، بالنتیجه قرآن هم نیاز به غیر خودش ندارد، و این نظر المیزان است که ایشان در این مسئله اصرار دارند و بالنتیجه این می شود که «القرآن هم یفسر بعضه بعضا»^۱، تا آنجا که لانتیجاً «حتی الی بیان النبی»^۲ در فهم قرآن احتیاجی به بیان نبی هم نداریم، خود قرآن یفسر بعضه بعضا، این هم نظر ایشان است که در المیزان این مطلب را تصریح کردند.

عرض ما این است که خیر همان مطلب دوم به نظر می رسد که اولی است و این مطلب سوم ممکن است اگر آیه ای پیدا کنیم که تبیین کند آیه متشابه را بسیار خوب، ولی ما که هرچه برخورد کردیم در آیات، آیات محکمه تبیین کننده متشابه نبوده است، فقط مانع می شد از تعیین یکی از وجوه متشابه، اما تبیین کننده نبوده است.

۱- المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۳/ص ۴۳ ما معنی کون المحکمت أم الكتاب ...

۲- المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۳/ص ۸۴ بحث آخر روائی فی المراد من تفسیر القرآن بالرأی و ما هو حق التفسیر

یکی از آیات متشابه این آیه شریفه ای بود که خواندم ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾^۱ وجه اینجا یعنی چه؟ متشابه بودنش مشخص است، ذات مقدس حضرت حق که وجه ندارد، وجه کل شیء به معنای متعارفی که بشود ما استقبال منه، مثل اینکه دو قسمت شده، یک قسمتش را گفته شده وجه است یک قسمت غیر وجه است، این معنایی که به ذهن بیاید، مسلماً نادرست است، پس چیست مقصود از وجهی که گفته شده ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ متشابه است و احتمالات مختلفی گفته شده، در ارتباط با این آیه آیات محکمه ای که مناسب این آیه است و نفی می کند وجه به معنای معهود ذهنی را ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾^۲ است، این آیه محکم است در مقابل آن، که وجهی که به ذهن می آید برای خدا نیست، آیه شریفه ﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾^۳ است، که باز اگر یلد و یولد و این مسائل باشد معنی می دهد وجه و الا که معنا نمی دهد، این آیات، آیات محکمه است، که این معنایی که قطعاً باطل است را نفی می کند ولی تبیین معنای دیگری هم نمی کند، آنوقت در حدیث چهار یا پنج معنا برایش شده، که چون مثبتات است با هم تناقض ندارد، وجه یعنی دین خدا، وجه یعنی طریقه الی الله، وجه یعنی طاعت پروردگار، وجه یعنی ائمه عليهم السلام، وجه به این

۱- سوره قصص: آیه ۸۸.

۲- سوره شوری: آیه ۱۱.

۳- سوره توحید: آیه ۳.

معانی که عرض شد که شاید بیش از این هم گفته شده که با هم تنافی ندارد بلکه از نظر محتوی به یک مطلب هم بر می گردد که آن مسائل حقه است آن حقایق حقه است، طبع مطلب این است که همه اینها را می شود به نحو جامع گفت، بنابر این آیات محکمه مربوط به این آیه تبیین کننده نیست و تبیینش در حدیث آمده و اتفاقاً آنچه در حدیث آمده غیر از چیزی است که به طور معمول افرادی از احتمالات خودشان گفته اند.

مثال های متعدد آیات متعدد، آنچه خود المیزان در این زمینه بیان می کند مسئله «الی ربها ناظره»^۱ است که منظور از آن نظر کردن به قلب است، با توجه به محکماتی که «لاتدرکه الابصار»^۲ داریم از جهتی هم در معراج رؤیت پیغمبر اکرم به قلب داریم پس منظور رؤیت قلبی است و مقصود این است که با آیات خواستند درست کنند، آنجا ما بررسی کردیم که اتفاقاً آنها هم نمی تواند اینچنین باشد و بیان کننده باشد زیرا رؤیت به قلب در دنیا هم هست نه اینکه فقط در آخرت باشد، این آیه می خواهد بگوید در آخرت یک چنین وضعی می شود، به اضافه اینکه در حدیث دارد «الی ربها ناظره» تصریح است به اینکه «الی ثواب ربها ناظره» به ثواب پروردگار ناظر هستند، با حدیث

۱- سوره قیامت: آیه ۲۳ .

۲- سوره انعام: آیه ۱۰۳ .

هم سازگار نیست و لذا آن هم نمی تواند شاهد برای مطلب شان باشد، لذا آنچه ایشان در این مورد فرمودند که مقصود از ارجاع متشابه به محکم این است که محکم تبیین می کند، در آن مناقشه ای است که به عرض تان رسید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ